

تحلیلی از نهج البلاغه از نظر علوم عربی

دکتر اباذر عباچی

خطبه های حضرت علی (ع) در مورد جهاد:

اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحة الله لخاصة اوليائه، و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنة الوثيقة فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب الذل و سملة البلاء و دبت بالصغار و القماء و ضرب على قلبه بالاسداد و اذبل الحق منه بتضييع الجهاد و سيم الخسف و منع التصف.

الا و اني قد دعوتكم الي قتال هؤلاء القوم ليلاً و نهاراً و سرأ و اعلاناً، و قلت لكم اغزوه من قبل ان يغزوكم، فوالله ما غزى قوم في غزى دارهم الا ذلوا، فتواكلتم و تخاذلتم حتى شئت الفارات عليكم و ملكت عليكم الاوطان. و هذا اخو غامد قد وردت خيلته الانبيار و قد قتل حسان بن حسان البكري، و ازال خيلكم عن مسالحتها و لقد بلغني ان الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسلمة و الاخرى المعاهدة فيتزعج حجلها و قلبها و قلائدها و رعائها. ما تمتنع منه الا بالاسترجاع و الاسترحام ثم انصرفوا و افرين مانال رجلاً منهم كلم و لا اريق لهم دم فلو ان امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً بل كان به عندي جديراً.

بیان لغت و معنی:

ابواب: درها مفرد آن باب در اصل «بواب»

الخاصة: کسانی که به خود اختصاص می دهد (اسم فاعل)، معنی جمع دارد، زیرا که صفتی است برای موصوف جمع محذوف به تقدیر «الاشخاص الخاصة»

تقوى: پرهیزکاری، اصل کلمه «وقیا» می باشد و چون این کلمه اسمی است که بر وزن «فعلی» آمده، بنابراین «یا» آن به «واو» قلب شده است

درع: لباسی است از ریسمان آهنی بافته شده و در جنگ پوشیده می شود، زره: ج: دروع، آدرع
الحصينة: نگهدارنده سخت، فعیل به معنی فاعل، صفت

مشبهه

شملة: لباسی است که تمام بدن را می پوشاند، ج: شمال
جئة: لباسی است که بدن را در برابر سلاح و غیره محافظت

می کند، ج: جئن

الوثيقة: محکم، صفت مشبهه از فعل «وثق»

البلاء: (ب ل و) آزمایش (مصدر) در اینجا معنی مصدری ندارد بلکه به معنی غم و اندوه است که بدن انسان را متلاشی می کند
 دِیْت: (د ی ث) ذلیل گردانیده شد، حقیر و پست شد
 الصغار: ذلت و پستی. مصدر فعل «صغر»
 القماءة: خوار و کوچک بودن. مصدر فعل «قمؤ»
 الاسداد: موانع، مفرد آن «سد»
 أدیل: (د و ل) گرفته می شود، در اصل «ادول» بوده
 سیم: تحمیل شد، به دو مفعول متعدی می شود
 الخسف: خواری و نقصان، ظلم
 النصف: انصاف، نیم. ج: انصاف
 عُر: وسط هر چیزی، اصل هر چیزی
 تو اکلتم: کار را به همدیگر واگذار کردید
 تخاذلتم: همدیگر را یاری نکردید
 شنت: فراگیر شد، از هر طرف حمله شد، فعل مجهول «شن»
 الغارات: حمله ها، تاختن به دشمن، مفرد آن «غارة» که در اصل «غورة» بوده است.

محدوف، نعت اول برای (باب). «الجنة» مضاف الیه مجرور.
 «فتح» فعل ماضی، «ه» مفعول به محلاً منصوب. «الله» فاعل مرفوع. «الخاصة» جار و مجرور متعلق به (فتح). «اولیائهم» مضاف الیه محلاً مجرور و جمله «فتح»... نعت دوم برای باب، محلاً مرفوع.

وهو لباس التقوی و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة (و آن- الجهاد- لباس پرهیزکاری، و زره محکم خداوند، و سپر قوی اوست)

«و» حرف استئناف. «هو» مبتدا محلاً مرفوع. «لباس» خبر مرفوع. «التقوی» مضاف الیه تقدیراً مجرور. «و» حرف عطف. «درع» معطوف بر (لباس) مرفوع. «الله» مضاف الیه مجرور. «الحصينة» نعت برای (درع) مرفوع. «و» حرف عطف. «جنته» معطوف بر (درع) مرفوع. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور. «الوثيقة» نعت برای (جنته) مرفوع.

فَمَنْ تَرَكَ رَغْبَةً عَنْهُ الْبَيْسَةَ اللَّهُ ثَوْبُ الذَّلِيلِ وَ شِمْلَةُ الْبِلَاءِ (پس هر کس آن را رها کند و ناخوشایند دارد، خداوند او را به جامه ذلت و ردای بلا می پوشاند)

«ف» حرف استئناف. «من» اسم شرط مبتدا محلاً مرفوع. «ترکه» فعل شرط محلاً مجزوم، فاعل آن (هو) مستتر. «ه» محلاً منصوب مفعول به. «رغبة» مفعول له منصوب. «عنه» جار و مجرور متعلق به (رغبة). «البیسة» فعل جواب شرط محلاً مجزوم. «ه» مفعول به اول محلاً منصوب. «الله» فاعل مرفوع. «ثوب» مفعول به دوم منصوب «الذل» مضاف الیه مجرور. «و» حرف عطف. «شملة» معطوف بر (ثوب) منصوب. «البلاء» مضاف الیه مجرور، و جمله شرط و جواب محلاً مرفوع خبر برای «من» می باشد و دِیْت بالصغار و القماءة و ضرب علی قلبه بالاسداد (و خوار و ذلیل می گردد و قدرت تفکر از او سلب می شود)

«و» حرف عطف. «دیت» فعل ماضی مجهول نایب فاعل آن (هو) مستتر. «بالصغار» جار و مجرور متعلق به (دیت). «و» حرف عطف. «القماءة» معطوف بر (الصغار) مجرور. «و» حرف عطف. «ضرب» فعل ماضی مجهول. «علی قلبه» جار و مجرور متعلق به (ضرب). «ه» مضاف الیه محلاً مجرور. «بالاسداد» جار و مجرور شبه جمله محلاً مرفوع نایب فاعل.

و ادیل الحق منه بتضیع الجهاد و سیم الخسف و منع النصف (و به علت نرفتن به جهاد حق او ضایع می گردد و خوار و زیون و از عدالت محروم می شود)

«و» حرف عطف. «ادیل» فعل ماضی مجهول. «الحق» نایب فاعل مرفوع. «منه» جار و مجرور متعلق به (ادیل). «بتضیع» جار و مجرور متعلق به (ادیل). «الجهاد» مضاف الیه مجرور. «و» حرف عطف. «سیم» فعل ماضی مجهول، نایب فاعل آن (هو) مستتر. «الخسف» مفعول به دوم. «و» حرف عطف. «منع» فعل ماضی مجهول، نایب فاعل آن (هو) مستتر. «النصف» مفعول به دوم، و تمام جمله ها (و دیت ... و منع) محلاً مجزوم زیرا که بر جمله جواب شرط معطوف شده اند.

حسان: نام شخصی، که از ریشه (ح س ن) و بر وزن فعلان می باشد زیرا غیر متصرف است، اگر بر وزن فعال بود منون می شد

المسالح: محل قرار دادن مردان مسلح یا اسلحه، جای نفوذ دشمن، مفرد آن «مسلح»

یتنزع: می کشد، درمی آورد، این فعل هم معنی فعل مجرد آن می باشد. یعنی یتنزع = نزع

الحجل: خلیخال، آنچه زنها برای زینت در مسج پا قرار می دهند، ج: حجال

القلب: دست بند

الزراعت: گوسواره ها، مفرد آن «رعة»

الاسترجاع: گفتن: انا لله و انا الیه راجعون

الاسترحام: طلب عفو و مهربانی

وافر: با امکانات مالی، فراوان

نال: رسید، بدست آورد، اگر فاعل این فعل را به جای مفعول به یا مفعول به آن را به جای فاعل قرار دهیم، معنی جمله مختل نمی شود، مانند: نال علی الشفاعة (یا)، نال الشفاعة علیاً

کلم: زخم، ج: کُوم

ترجمه و ترکیب خطبه:

أما بعد، فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله خاصة اولیائه (پس از ستایش خدا و درود بر رسول اکرم، جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی دوستان اختصاصی خود گشوده است)

«اما» حرف شرط محلی از اعراب ندارد. «بعد» ظرف مبنی محلاً منصوب مفعول فیه. «ف» حرف رابط برای جواب شرط.

«أن» از حروف مشبیه بالفعل. «الجهاد» اسم (أن) منصوب، «باب» خبر (أن) مرفوع. «من ابواب» جار و مجرور متعلق به (کائنات)

مقاله با ترجمه، شماره ۱۱

الا وانی قد دعوتکم الی قتال هؤلاء القوم لیلاً و نهاراً و سراً و اعلاناً (آگاه باشید، من شما را به جنگ این قوم شب و روز و نهار و آشکارا فرا خواندم)

«الا» حرف تنبیه محلی از اعراب ندارد. «و» حرف استئناف. «أن» از حروف مشبّهة بالفعل. «ی» اسم آن محلاً منصوب. «قد» حرف تحقیق. «دعوتکم» فعل ماضی. «ت» فاعل محلاً مرفوع. «کم» مفعول به محلاً منصوب، جمله (دعوتکم) محلاً مرفوع خبر آن. «الی قتال» جار و مجرور متعلق به (دعوتکم). «هؤلاء» مضاف الیه محلاً مجرور. «القوم» عطف بیان یا بدل مجرور. «لیلاً» مفعول فیه منصوب. «و» حرف عطف. «نهاراً» معطوف بر (لیل) منصوب. «و» حرف عطف. «سراً» معطوف بر (سراً) منصوب. «و» حرف عطف. «اعلاناً» معطوف بر (سراً) منصوب.

و قلت لکم اغزوهم قبل ان یغزوکم فوالله ما غزّی قوم فی عقر دارهم الا ذلوا (و به شما گفتم قبل از اینکه آنها بر شما بتازند بر ایشان بنزاید، سوگند به خدا هرگز قومی در خانه هایشان مورد حمله قرار نگرفتند مگر اینکه ذلیل گشتند)

«و» حرف عطف. «قلت» فعل ماضی. «ت» فاعل محلاً مرفوع. جمله (قلت) محلاً مرفوع که بر جمله «دعوتکم» معطوف شده. «لکم» جار و مجرور متعلق به (قلت). «اغزوهم» فعل امر. «و» فاعل محلاً مرفوع. «هم» مفعول به محلاً منصوب و جمله (اغزوهم) محلاً منصوب مقول القول است. «قبل» مفعول فیه منصوب. «أن» حرف ناصبه. «یغزوکم» فعل مضارع منصوب به حذف نون. «و» فاعل محلاً مرفوع. «کم» مفعول به محلاً منصوب و (أن یغزوکم) مصدر مؤول مضاف الیه محلاً منصوب. «ف» حرف استئناف. «و» حرف جر برای قسم. «الله» مجرور به حرف قسم، جار و مجرور متعلق به مخدوف به تقدیر (القسم). «ما» حرف نفی. «غزّی» فعل ماضی مجهول. «قوم» نایب فاعل مرفوع. «فی عقر» جار و مجرور متعلق به (غزّی). «دارهم» مضاف الیه مجرور. «هم» مضاف الیه محلاً مجرور. «الا» حرف حصر. «ذلّوا» فعل ماضی. «و» فاعل محلاً مرفوع، جمله «ذلّوا» محلاً منصوب حالیه است، در اینجا (قوم) ذوالحال است گرچه نکره می باشد، زیرا در سیاق نفی واقع گردیده. جمله (ما غزّی...) محلی از اعراب ندارد، جواب قسم.

فتواکلتم و تخاذلتم حتی شئت الغارات علیکم و ملکتم علیکم الاوطان. (پس شما کار جنگ را به همدیگر حواله کردید و همدیگر را یاری نکردید تا اینکه بر شما از هر سو حمله شد و شهرهایتان را به اشغال خود درآوردند).

«ف» حرف عطف. «تواکلتم» فعل ماضی. «تم» فاعل محلاً مرفوع. این جمله بر «دعوتکم» معطوف شده است. «و» حرف عطف. «تخاذلتم» فعل ماضی. «تم» فاعل محلاً مرفوع. این جمله بر «تواکلتم» عطف شده است. «حتی» حرف ابتدائیه است. «شئت» فعل ماضی مجهول. «الغارات» فاعل مرفوع. «علیکم» جار و مجرور متعلق به (شئت). «و» حرف عطف. «ملکت» فعل ماضی مجهول. «علیکم» جار و مجرور متعلق به (ملکت). «الاوطان»

نایب فاعل مرفوع و جمله «شئت» ابتدائیه است و محلی از اعراب ندارد، جمله «ملکت» نیز محلی از اعراب ندارد چون بر جمله (شئت) عطف شده است.

و هذا اخو غامد قد وردت خيله الانبار و قد قتل حسان بن حسان البکری و ازال خیلکم عن مسالحها. (و این برادر غامد، با سواران خود وارد شهر انبار شده و حسان بن حسان بکری را کشته و سواران شما را از جایگاه خود رانده است).

«و» حرف استئناف. «هذا» مبتدا محلاً مرفوع. «اخو» خبر مرفوع به (وار). «غامد» مضاف الیه مجرور. «قد» حرف تحقیق. «وردت» فعل ماضی. «خيله» فاعل مرفوع. «ه» مضاف الیه محلاً مجرور، جمله (وردت خيله...) حالیه است محلاً منصوب. «الانبار» مفعول به منصوب. «و» حرف عطف. «قد» حرف تحقیق. «قتل» فعل ماضی فاعل آن ضمیر مستتر (هو). «حسان» مفعول به منصوب. «بن» عطف بیان منصوب. «حسان» مضاف الیه مجرور به کسره. «البکری» نعت برای حسان اولی و جمله (قد قتل) محلاً منصوب زیرا که بر جمله حالیه عطف شده است. «و» حرف عطف «ازال» فعل ماضی، فاعل آن ضمیر مستتر (هو) این جمله نیز بر جمله قبلی معطوف شده و محلاً منصوب است. «خیلکم» مفعول به منصوب «کم» مضاف الیه محلاً مجرور «عن مسالحها» جار و مجرور متعلق به (ازال). «سها» مضاف الیه محلاً مجرور.

ولقد بلغنی أن الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة و الاخری المعاهدة فینتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعائنها ما تمتنع منه الا بالاسترجاع و الاسترحام. (و به من خبر رسیده که یکی از لشکریانشان بر یک زن مسلمان و یک زن کافر ذمیّه وارد می شده و خلخال و دست بند و گردنبند و گوشواره هایشان را می کند و آن زن مانع کار او نمی شد. جز اینکه فقط از او طلب عطوفت می کرد و به انا لله و انا الیه راجعون بسنده می کرد).

«و» حرف استئناف. «ل» در جواب قسم مخدوف واقع شده. «قد» حرف تحقیق. «بلغنی» فعل ماضی «ن» حرف وقایه. «ی» مفعول به محلاً منصوب. «أن» از حروف مشبّهة بالفعل. «الرجل» اسم إن منصوب «منهم» جار و مجرور متعلق به «کائنا» مخدوف که حال برای رجل می باشد. «کان» از افعال ناقصه، اسم آن «هو» به (رجل) بر می گردد. «ویدخل» فعل مضارع مرفوع فاعل آن «هو»، این جمله خبر کان محلاً منصوب. مصدر مؤول از (أن الرجل...) کان... محلاً مرفوع، فاعل (بلغنی) است. «علی المرأة» جار و مجرور. «المسلمة» نعت برای (المرأة)... «و» حرف عطف «الاخری» معطوف بر (المرأة) تقدیراً مجرور. «المعاهدة» نعت برای الاخری، مجرور. «ف» حرف عطف. «ینتزع» فعل مضارع مرفوع، فاعل آن «هو»، این جمله به جمله «یدخل» معطوف شده و محلاً منصوب است. «حجلها» مفعول به منصوب «ها» مضاف الیه محلاً مجرور... «و» حرف عطف. «قلبها» معطوف بر (حجل)، منصوب. «سها» مضاف الیه محلاً مجرور. «و» حرف عطف «قلائد» معطوف بر (قلب)، منصوب. «ها» مضاف الیه محلاً مجرور «و» حرف عطف «رعائ» معطوف بر (قلائد)، منصوب

«ها» مضاف الیه محلاً مجرور «ما» حرف نفی «تمتنع» فعل مضارع مرفوع فاعل آن «هی» به (المرأة المسلمه) برمی گردد، و جمله (ما تمنع) محلاً منصوب حالیه است و ذوالحال آن (المرأة المسلمه). «منه» جار و مجرور متعلق به (تمتنع). «الا» ادات حصر. «بالاسترجاع» جار و مجرور متعلق به محذوف، حال است، یعنی (متوسله بالاسترجاع). «و» حرف عطف. «الاسترجاع» معطوف بر (الاسترجاع)، مجرور.

ثم انصرفوا وافرین مانال رجلاً منهم کلم و لا اریق لهم دم (سپس متجاوزان با غنیمت فراوان بازگشتند در حالی که یک نفر از آنها زخمی نشده و خونی از آنان ریخته نشد).

«ثم» حرف عطف. «انصرفوا» فعل ماضی. «و» فاعل محلاً مرفوع. «وافرین» حال است و منصوب به یاء و ذوالحال آن او در، (انصرفوا) می باشد. «ما» حرف نفی. «نال» فعل ماضی «رجلاً» مفعول به منصوب. «منهم» جار و مجرور متعلق به محذوف، صفت برای (رجلاً) «کلم» فاعل مرفوع، جمله (مانال...) محلاً منصوب، حال دوم است. «و» حرف عطف. «لا» حرف نفی «اریق» فعل ماضی مجهول. «لهم» جار و مجرور متعلق به (اریق). «دم» نایب فاعل مرفوع و جمله «لا اریق» محلاً منصوب، زیرا بر جمله حالیه عطف شده است.

فلو أن امرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً بل كان به عندي جديراً. (اگر مرد مسلمانی پس از این واقعه از افسوس و ناراحتی بمیرد، بر او ملامتی نیست بلکه بسنظرم سزاوار مردن است).

«ف» حرف استئناف. «لو» حرف شرط. «أن» از حروف مشبهه بالفعل. «امرأ» اسم آن منصوب. «مسلماً» نعت برای (امرأ) منصوب. «مات» فعل ماضی فاعل آن (هو) و جمله (مات) نعت دوم برای (امرأ). «من بعد» جار و مجرور. «هذا» مضاف الیه مجرور محلاً. «اسفاً» مفعول له منصوب، (ان امرأ...) مصدر مؤول محلاً مرفوع، فاعل برای فعل محذوف (ثبت) زیرا که (او) باید بر فعل وارد می شود. «ما» حرف نفی. «كان» از افعال ناقصه و اسم (كان) هو است که به (قوت) برمی گردد. (به) جار و مجرور متعلق به (ملوم). «ملوماً» خبر كان منصوب. «بل» حرف عطف برای اضراب. «كان» از افعال ناقصه اسم آن (هو) است. «به» جار و مجرور به (جدیراً) متعلق است. «عند» ظرف مفعول فیه منصوب. «ی» مضاف الیه مجرور محلاً. «جدیراً» خبر كان و منصوب.

بعضی از نکات بلاغی

در جمله «فان الجهاد باب من ابواب الجنة...»، تشبیه بلیغ وجود دارد، زیرا (الجهاد) به (باب) تشبیه شده و ادات تشبیه و وجه الشبه در آن ذکر نگردیده است.

در جمله «هو لباس التقوی و درع الله الحصینه و جتته الوثیقه»، تشبیه بلیغ جمع وجود دارد زیرا، الجهاد به سه مشبه به بدون ذکر ادات تشبیه و وجه الشبه تشبیه شده است.

عبارت (ثوب الذل و شملة البلاء) از باب اضافه (مشبه به) به

مشبه است.

در جمله (البسه الله ثوب الذل و شملة البلاء) مراعات نظیر وجود دارد. زیرا، لباس و ثوب و شملة اموری هستند که با هم تناسب دارند.

در جمله های (ضرب علی قلبه بالاسداده و ادیل الحق منه بتضیع الجهاد)، سجع مطرف وجود دارد و در جمله های (وسیم الخسف و منع النصف) نیز سجع مطرف به کار رفته است.

در جمله (و انی دعوتکم الی قتال هؤلاء... لیلاً و نهاراً و سراً و اعلناً) صنعت طباق به کار رفته، زیرا (لیل) در مقابل (نهار) و (سر) در مقابل (اعلان) آمده است.

در جمله (هذا اخو غامد... و قد قتل حسان بن حسان البکری و ازال خیلکم عن مسالحها)، التفتات از غیبت به خطاب وجود دارد، چون کلام اقتضا دارد چنین بیاید: (و ازال خیله عن مسالحها) است.

در جمله (مانال رجلاً منهم کلم و لا اریق لهم دم) مسجع مطرف بین (کلم و دم) وجود دارد.

در جمله (فیتتزع حجلها و قلبها و قلائه ها و رعائها) مراعات النظیر وجود دارد زیرا بین (حجل، قلب، قلائه و رعائ) تناسب هست.

نکته نحوی: ظروف از نظر مبنی و معرب بودن بر دو نوع هستند:

۱- مبنی مانند حیث، اذا، اذ، منذ...

۲- معرب مانند قبل، بعد، دون، امام، قدام، خلف، وراء، فوق، تحت، اسفل، یمین، شمال، این ظروف چهار نوع کاربرد دارند:

در یک حالت، مبنی بناء عارضی می شوند، و آن زمانی است که مضاف الیه آنها حذف و معنی آن در تقدیر باشد، مانند: لله الامر من قبل و من بعد؛ یا مانند: اما بعد...

و در سه حالت زیر معرب می آیند:

۱- هنگامی که مضاف الیه آنها ذکر گردد، مانند: ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثرهم لایعقلون.

۲- زمانی که مضاف الیه آنها حذف و لفظ مضاف الیه در تقدیر باشد. در این صورت بدون تنوین می آیند، مانند: اعطیتک کتابی التاریخ و الادب و قد اعطیتک کتاب التاریخ من قبل یعنی: من قبل کتاب الادب

۳- زمانی که مضاف الیه آنها حذف و لفظ و معنی آن در تقدیر نباشد. در این صورت با تنوین می آیند، مانند: مرضت و کنت صحیح الجسم قبلاً این مالک در این مورد می گوید:

واضمم بناءً غیراً ان عَدِمْتُ ما
لَهُ أَضِيفَ ناویاً ما عُدْما
قَبْلُ كَعَبْرٍ بَعْدُ حَسْبُ أَوْلُ
وَدُونُ و الْجِهَاتُ اِبْضاً و عُلُ
و اعربوا نصباً اذا ما نكرا
قبلاً و ما من بعده قد ذكرا